

**جلودی**، ابوالاحمد عبدالعزیز بن یحیی بن احمد بصری، از بزرگان شیعه در قرن سوم و اوایل قرن چهارم. وی از نوادگان عیسی جلودی، از اصحاب امام باقر علیه السلام، بود. درباره نسبت جلودی، اختلاف نظر وجود دارد، از جمله گفته اند جلود، بر وزن جعفر یا قبول، منطقه ای است در شام یا اندلس یا افریقا یا در منطقه ای به نام بحر و یا نام شاخه ای است از قبیله آزد (به نجاشی، ص ۲۴۰؛ یاقوت حموی، ذیل «جلود»؛ علامه حلی، ص ۱۱۶). تاریخ ولادت وی معلوم نیست. ظاهراً تمام عمر در بصره بوده (به طوسی، ص ۷۸) و در آنجا نزد ابوعبدالله محمد بن زکریا جوهری غلابی (متوفی ۲۸۰) تلمذ کرده است. باتوجه به کثرت اخبار منقول از وی، شاید بتوان غلابی را مهم ترین استاد جلودی دانست (به ابن بابویه، ۱۴۰۴، ص ۲۲۹، ۲۵۶؛ همو، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۹، ۱۷۰، ۱۸۱، ۲۲۹؛ خزّار رازی، ص ۱۳۴، ۱۶۰). از دیگر کسانی که جلودی از آنها حدیث نقل کرده است، ابوالخیر احمد بن محمد بن جعفر طائی (دلایل الامامة، ص ۵۳۹)، ابوالقاسم عبدالواحد بن عبدالله بن یونس موصلی (نوری، ج ۳، ص ۲۸۴) و ابوعبدالله احمد بن عمار بن خالد (ابن طاووس، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۴۱۷) بوده اند.

درباره شاگردان وی اطلاع چندانی در دست نیست، فقط می دانیم که احمد بن ابراهیم بن معلی بصری، علاوه بر روایت آثار جلودی، مستملاً وی در بصره بوده است (طوسی، ص ۷۶) و ابوعلی احمد بن محمد صولی، شاگرد جلودی، نیز در ۳۵۲ یا ۳۵۳ به بغداد رفته و در مسجد بُرّاثا<sup>۵</sup>، مسجد معروف شیعیان، روایاتی از جلودی نقل کرده است (همان، ص ۷۸؛ نیز به مفید، ص ۱۶۵).

منزلت جلودی در جامعه امامیه بصره بدان حد بود که وی را شیخ امامیه در بصره خوانده اند (به نجاشی، همانجا؛ ابن داود حلی، ص ۱۲۹). در هیچ یک از کتب رجال، در درستی عقاید و روایات جلودی تشکیک نشده و او را در علوم گوناگون (همچون تاریخ، حدیث، نجوم، فقه و کلام) صاحب نظر دانسته اند.

آثار بسیاری درباره اخبار و سیر و روایات و مباحث فقهی برای وی برشمرده اند. نجاشی (ص ۲۴۰-۲۴۴) حدود دویست اثر از وی نام برده و گفته که بعضی از آنها را دیده، از جمله آنهاست: کتاب التفسیر عن علی؛ مجموع قرائة امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام؛ کتاب الجمل؛ کتاب صفین؛ کتاب الحکمین؛ کتاب مسند امیرالمؤمنین علیه السلام؛ و کتاب التجارات عن علی (نیز به ابن ندیم، ص ۱۲۸). امروزه از بیشتر این آثار فقط نامی باقی مانده است.

هنگام اعیاد و جشنها، پیشطاق و جلوخان خانه ها و بناهای بزرگ را آذین می بستند و حتی گوسفند قربانی را در جلوخان ذبح می کردند (سپهر، ۱۳۶۸ ش، ص ۲۱۱؛ همو، ۱۳۶۸ ش، ص ۲۱۳؛ سلطانزاده، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۷۳، ۱۷۶-۱۷۷).

جلوخان کارکرد اقتصادی هم داشت؛ دکانهایی در اضلاع آنها ساخته می شد و دستفروشا هم در آنجا مستقر می گردیدند و خرید و فروش انواع کالا، به ویژه در جلوخان بازارها، صورت می گرفت (به کمپفر،<sup>۱</sup> ص ۱۹۴؛ فلاح فر، همانجا).

گاه جلوخان محل نصب کتیبه ها و وقفنامه ها و فرمانها بود؛ جلوخان مسجد امام تهران از نمونه های آن است (به سلطانزاده، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۷۸؛ غنچه، همانجا).

منابع: آرثر ابهام پوپ، معماری ایران، ترجمه غلامحسین صدیقی افشار، تهران ۱۳۸۲ ش؛ عبدالحسین سپهر، مرآت الوقایع مظفری؛ و، یادداشت های ملک السورخین، چاپ عبدالحسین نوانی، تهران ۱۳۶۸ ش؛ همو، یادداشت های ملک المورخین، در همان، ۱۳۶۸ ش؛ حسین سلطانزاده، فضا های شهری در بافت های تاریخی ایران، تهران ۱۳۷۰ ش؛ همو، فضا های ورودی در معماری سنتی ایران، تهران ۱۳۷۲ ش؛ غلامحسین صدیقی افشار، نسرین حکمی، و نستر حکمی، فرهنگ فارسی امروز، تهران ۱۳۷۷ ش؛ بیتاز غنچه، «مسجد امام خمینی (تهران)»، در دایرة المعارف بنا های تاریخی ایران در دوره اسلامی، ج ۲: مساجد تاریخی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش؛ فرهنگ بزرگ سخن، به سرپرستی حسن انوری، تهران: سخن، ۱۳۸۱ ش؛ سعید فلاح فر، فرهنگ واژه های معماری سنتی ایران، تهران ۱۳۷۹ ش؛ انگلبرت کمپفر، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاس جهاندار، تهران ۱۳۶۰ ش؛ محمدیوسف کیانی و ولفرام کلایس، کاروانسرا های ایران، تهران ۱۳۷۲ ش؛ مریم محمدی، «مسجد النبی (قزوین)»، در دایرة المعارف بنا های تاریخی ایران در دوره اسلامی، ج ۲، همان؛ اصغر محمد مرادی، آتش با امیرکبیران، معرفی تعدادی از ابنیه سنتی معماری ایران و تحلیلی بر ویژگی های فضایی آنها، تهران ۱۳۸۱ ش؛ عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، یا، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران ۱۳۷۷ ش؛ محسن معتمدی، جغرافیای تاریخی تهران، تهران ۱۳۸۱ ش؛ کاظم ملازاده، «مدرسه امام خمینی / شاهزاده (یزد)»، در دایرة المعارف بنا های تاریخی ایران در دوره اسلامی، ج ۵: مدارس و بنا های مذهبی، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۱ ش؛ همو، «مسجد و مدرسه عالی شهید مطهری / به سالار (تهران)»، در دایرة المعارف بنا های تاریخی ایران در دوره اسلامی، ج ۲، همان، ۱۳۷۸ ش؛ احمد بن حسین منشی قمی، خلاصة التواریخ، چاپ احسان اشراقی، تهران ۱۳۵۹-۱۳۶۳ ش؛ علی اکبر نفیسی، فرهنگ نفیسی، تهران ۱۳۵۵ ش؛

Ebba Koch, *Mughal architecture: an outline of its history and development (1526-1858)*, Munich 1991.

/ محمدعلی مخلص /

در ۳۱۷ در بصره، ابوالعباس محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی برخی آثار جلودی را از وی سماع کرده است (ع ابن بابویه، ۱۴۰۴، ص ۶۳۰). این فرد مهم‌ترین راوی آثار جلودی برای شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) بوده و صدوق در اغلب آثار خود، آنچه را که به روایت از جلودی آورده، از طریق طالقانی نقل کرده است (ع همان، ص ۲۲۹، ۲۵۶، ۲۷۱، ۴۷۲؛ همو، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۹، ۱۳۶، ۱۵۳، ۱۶۹-۱۷۰، ۱۸۱، ۲۲۹). هارون بن موسی تلعلکبری\* (متوفی ۳۸۵؛ ع ابن طاووس، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۴۴)، ابوسعید حسن بن عبدالله عسکری\* (متوفی ۳۸۲؛ ع ابن بابویه، ۱۴۰۴، ص ۲۲۹) و ابوعبدالله محمد بن احمد صفوانی\* (زنده در ۳۵۲؛ دلائل الامامة، ص ۱۱۰، ۱۲۸، ۱۴۶، ۱۵۳) نیز از مهم‌ترین راویان جلودی بوده‌اند.

نجاشی (ص ۲۴۲)، یکی از تألیفات جلودی در باب ابن عباس، را تفسیره عن الصحابة (یعنی تفسیر ابن عباس به روایت از صحابه) ذکر کرده است. ظاهراً این اثر، مأخذ مقولات حاکم حسکانی در شواهد التنزیل از جلودی بوده است. حسکانی این مطالب را به نقل از ابوعبدالله محمد بن عبدالله شیرازی (متوفی ۴۲۸) و ابوبکر محمد بن احمد جرجانی (جرجانی) نقل کرده است (برای نمونه ع حسکانی، ج ۱، ص ۶۶، ۱۶۹، ۱۷۸، ۱۹۸، ۴۰۱، ۵۷۲، ج ۲، ص ۱۶۷). ابن طاووس از برخی آثار جلودی که در اختیارش بوده، مطالبی نقل کرده است (ع کولبرگ<sup>۱</sup>، ص ۲۳۶). ابراهیم بن علی کفعمی (متوفی ۹۰۵؛ ص ۳۰۲-۳۰۱) از کتاب صفین جلودی عبارتی نقل کرده است.

تاریخ وفات جلودی را ابن طاووس (۱۴۱۹، ص ۵۲) سال ۳۰۲، و ابن ندیم (همانجا) پس از ۳۳۰ ذکر کرده است (نیز ع آقابزرگ طهرانی، ج ۱، ص ۳۱۵؛ قس همو، ج ۱، ص ۳۱۲). باتوجه به روایت محمد بن ابراهیم طالقانی (ع ابن بابویه، ۱۴۰۴، ص ۶۳۰) و ابوبکر جرجانی (ع حسکانی، ج ۱، ص ۶۶) از جلودی در ۳۱۷، تاریخ ۳۰۲ نادرست است. به نوشته خزاز رازی (ص ۳۲۶)، جلودی در ۱۷ ذیحجه ۳۳۲ وفات یافت و در روز غدیر دفن شد؛ به نظر می‌رسد که این تاریخ، صحیح باشد.

منابع: آقابزرگ طهرانی؛ ابن بابویه، الأمالی، قم ۱۴۰۴؛ همو، علل الشرائع، نجف ۱۳۸۶/۱۹۶۶، چاپ افست قم [بی‌تا.]: ابن داود حلی، کتاب الرجال، چاپ محمدصادق آل بحر العلوم، نجف ۱۳۹۲/۱۹۷۲، چاپ افست قم [بی‌تا.]: ابن طاووس، الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، چاپ جلال‌الدین حسینی، قم ۱۴۰۰؛ همو، فلاح السائل و نجاح المسائل فی عمل الیوم و اللیلة، چاپ غلامحسین مجیدی، قم

۱۳۷۷ ش؛ همو، محاسبة النفس، چاپ جواد قیومی اصفهانی، [بی‌جا.]: نشر القیوم، ۱۴۱۹؛ ابن ندیم؛ عبدالله بن عیسیٰ حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، چاپ محمدباقر محمودی، تهران ۱۳۹۰/۱۴۱۱؛ علی بن محمد خزاز رازی، کفایة الاثر فی النص علی الاثمة الاثنی عشر، چاپ عبداللطیف حسینی کوه‌گمری خونی، قم ۱۴۰۱؛ دلائل الامامة، منسوب به محمد بن جریر طبری آملی، قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۳؛ محمد بن حسن طوسی، الفهرست، چاپ جواد قیومی اصفهانی، قم ۱۴۱۷؛ حسن بن یوسف علامه حلی، رجال العلامة الحلی، چاپ محمدصادق بحر العلوم، نجف ۱۳۸۱/۱۹۶۱، چاپ افست قم ۱۴۰۲؛ ابراهیم بن علی کفعمی، المصباح، چاپ سنگی [تهران] ۱۳۲۱، چاپ افست قم ۱۴۰۵؛ محمد بن محمد مفید، کتاب الأمالی، چاپ حسین استاد ولی و علی‌اکبر غفاری، قم ۱۴۰۳؛ احمد بن علی نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر ب رجال النجاشی، چاپ موسی شیرازی، قم ۱۴۰۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم ۱۴۰۷-۱۴۰۸، یا قوت حموی؛

Etan Kohlberg, *A medieval Muslim scholar at work: Ibn Tāwūs and his library*, Leiden 1992.

/ محمد کاظم رحمتی /

**جلوس**، آیین تاجگذاری و بر تخت نشستن پادشاهان و خلفا. کاربرد واژه جلوس در میان عرب‌زبانان عمدتاً به معنای لغوی آن (نشستن) بود اما به تدریج به صورت اصطلاحی خاص، به معنای نشستن بر مسند حکمرانی یا خلافت، متداول شد. در این معنا، این واژه هم به آیین تاجگذاری شاهان و حکام، و هم به نشستن بر تخت در مواقع بارعام (ع بار\*)، سلام\*، پذیرش سفرا و نظایر آن اطلاق شده و به زبان فارسی و ترکی نیز راه یافته است (ع رشیدالدین فضل‌الله، ج ۱، ص ۶۳۴، ج ۲، ص ۱۰۵۸، ۱۱۲۴؛ د. ا. د. ترک، ذیل واژه). مهم‌ترین مترادف جلوس (به این معنا) واژه اجلاس است که در منابع فارسی (ع رشیدالدین فضل‌الله، ج ۱، ص ۶۳۴، ۷۶۴، ج ۲، ص ۷۸۸؛ هندوشاه بن سنجر، ص ۳۱۶؛ حافظ ابرو، ج ۱، ص ۴۹؛ سرهندی، ص ۵۲، ۵۸، ۱۱۱، ۱۹۳؛ فرشته، ج ۱، ص ۲۲۹، ۲۴۴) فراوان به کار رفته است. لغت تنویج (= تاجگذاری) نیز در برخی منابع عربی به همین معنا به کار برده شده است (ع ابن منظور، ذیل «توج»؛ نیز ع خلیل بن احمد، ج ۵، ص ۳۵۷، ذیل «کفر»).

ایران. آیین جلوس از کهن‌ترین آیینهای حکومتی ایران بود که پیوسته وجهی دینی و نمادین داشت. فردوسی شکل‌گیری تاریخ ایران را با «آیین تخت و کلاه» و پادشاهی کیومرث آغاز کرده است (ع کتاب ۱، ج ۱، ص ۱۵؛ نیز ع ثعالبی مَرغنی،